

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا

## ۶۶۰

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۱ بهمن ۱۳۹۱، ۳۰ ژانویه ۲۰۱۳

سرمدییر عبدال گلپریان

## استقبال گرم و پر شور هزاران نفر از بهنام ابراهیم زاده



بهنام ابراهیم زاده اخیرا بدلیل بیماری فرزندش نیما ابراهیم زاده چند روز مرخصی گرفت و به ملاقات فرزند بیمارارش در بیمارستان محک تهران رفت. حکومت اسلامی از ترس اینکه استقبال گرمی در مقابل در صفحه ۲

## نسخه فدرالیسم برای تفرقه یا اتحاد؟ مصاحبه سیما بهاری با عبدال گلپریان



سیما بهاری: برخی جریانات از تبدیل ایران به یک کشور فدرال صحبت میکنند. یعنی میگویند این کشور باید به جمهوری های فدرال تقسیم شود. دلیل اصلی شان هم آنطور که میگویند اینست که از تمرکز قدرت در یک مرکز واحد جلوگیری کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

عبدال گلپریان: جلوگیری از تمرکز قدرت در یک مرکز واحد نه تنها استدلال محکمی برای ایجاد ساختار جمهوری فدرال نیست بلکه برعکس با تحقق اهداف این جریانات مبنی بر تقسیم بندی کشور به چندین منطقه فدرال و در شرایط و موقعیت ایران، عملا یعنی تقسیم

## نامه جمعی از دوستان بهنام ابراهیم زاده به افکار عمومی

دستگاه قضایی و مقام دادستانی مسئول جان نیما ابراهیم زاده فرزند بهنام ابراهیم زاده فرزند نیما ابراهیم زاده از روز ۸ دی ماه سال جاری در بستر بیماری و در بیمارستان محک در تهران بستری شده است. نیما ابراهیم زاده کارگر زندانی بهنام ابراهیم زاده دریند است. بهنام ابراهیم زاده بجرم آشکار کردن بی عدالتی ها و دفاع از حقوق کودکان و کارگران به پنج سال حبس محکوم شده است. این حکم ناعادلانه و ضد انسانی است. فرزند بهنام صفحه ۱۰

## صدها نفر مردم سنندج مانع اجرای حکم اعدام یک جوان در زندان سنندج شدند.

سنندج قهرمان بیدار ماند و مانع جنایت حکومت اسلامی شد. زنده باد مردم سنندج

دیگر نمیگذاریم فرزندان ما را بکشید. این پیام اقدام جسورانه صدها نفر در مقابل زندان سنندج بود. روز سه شنبه مقامات زندان مرکزی سنندج به خانواده عمر شهبازی خبر دادند که فرزندشان بامداد چهارشنبه اعدام میشود. خبر اعدام فوری این زندانی اسیر جلالان اسلامی در زندان سنندج از طریق خانواده اش پخش شد. اوایل بامداد امروز یعنی ۴ بهمن ماه ۱۳۹۱ تعدادی از اعضای خانواده و آشنایان فرد محکوم به اعدام صفحه ۸

صفحه ۶	قطعهنامه در مورد نیروهای اسلامی همسو با غرب
صفحه ۶	به دستگیری دانشجویان در میروان اعتراض کنیم
صفحه ۷	بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد چشم انداز اوضاع سیاسی در ایران
صفحه ۷	شریف ساعد بناه و مظفر صالح نیا به دادگاه انقلاب احضار شدند
صفحه ۹	جنبش اول ماه مه در کردستان / نسان نودینیان / بخش نهم
صفحه ۱۰	تظاهرات در شهر آدانای ترکیه علیه احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی
صفحه ۱۰	ادامه تجمعات کارگران اخراجی شرکت جهاد نصر کردستان

**نگاهی به موقعیت احزاب در کردستان ایران و تحولات پیش رو**  
**مورد: حزب دمکرات کردستان ایران**  
محمد آسنگران  
صفحه ۴

---

**قصاص جرم است / طه حسینی**  
صفحه ۸

---

**دانشجویان دانشگاه شهر کویه در کردستان عراق خواهان لغو فوری حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی شدند.**  
صفحه ۱۰

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ نسخه فدرالیسم برای تفرقه ...

از صفحه ۱

## استقبال گرم و پر شور هزاران نفر ...

آلمان اداره می شوند رجوع می کنند. در حالیکه این ادعا هم نادرست، متناقض و دروغی آشکار است چرا که در آمریکا و آلمان قدرتهای چندگانه در این کشورها از ابتدا بصورت ایالتی و تمرکز قدرت در چندین ایالت اداره میشده است. بعدها همه این ایالات تحت یک سیستم مرکزی و یک قدرت متمرکز واحد قرار گرفته اند که امروز به آن ایالات متحده آمریکا گفته میشود. می خواهم بگویم که استناد این جریانها به آمریکا و آلمان هم متناقض و هم بی پایه و اساس است و استناد به این الگوها در این دو کشور و برای جلوگیری از تمرکز قدرت زیادی نجسب و بی ربط است. اینها یا از روند تاریخی سیستمهای این کشورها بی خبرند و یا دارند با تردستی و بشکلی عوامفریبانه و برای تقسیم بندی قومی از چنین نمونه هایی مثال می آورند. در آمریکا آیالاتها از قبل وجود داشت و بسوی تمرکز گام برداشت اما مدافعین طرح فدرال در میان این جریانها می گویند تمرکز را باید برداشت و بسوی تقسیم بندی پیش رفت. این سردرگمی و این عوامفریبی از روند تاریخ در استنادشان به این کشورها فقط بخاطر رسیدن این نیروها به قدرت با طرح فدرالی و بر اساس قومیت است. برای جریانات ناسیونالیست قومی در ایران هدف خارج ساختن تمرکز قدرت در مرکز و تقسیم بندی ملی یا جغرافیایی، نه تنها به رفع ستم ملی منجر نخواهد شد بلکه این ستم را ابدی خواهد ساخت. جوهر و خمیر مایه خود طرح فدرالیسم این را در خود نهفته دارد که خالق تفرقه قومی، تقسیم بندی و کشت و کشتار است. برای مدافعین این طرح مهم نیست چه فاجعه ای برای مردم ببار خواهد آمد بلکه مهم این است که اینها به قدرت دست یابند.

**عبدل کلیران:** ستم ملی یک

واقعیت آشکار و انکار ناپذیر است. هم در دوران حکومت پهلوی و هم در دوره حکومت اسلامی این ستم وجود داشته اما راه پایان دادن به ستم ملی از مسیر تقسیم بندی قومی یا جغرافیایی و دفاع از سیستم فدرالی قابل پاسخگویی نیست و نه تنها نیست بلکه دامن زدن به جنگ و تفرقه قومی را با خود به همراه دارد که ما نمونه هایی را طی چند سال اخیر شاهد بوده ایم. نمونه برجسته این جنگها و تفرقه قومی را در یوگسلاوی میشود نام برد. جریانات قومی در آنجا به معنای واقعی کلمه جنایت علیه بشریت را خلق کردند. راه حلی که مدافعین طرح فدرال ارائه می دهند نه تنها این ستم ملی را برطرف نمی کند بلکه همین ستم و نابرابری اینبار تحت حاکمیت جریانات قوم پرست در اشکال دیگری اعمال خواهد شد. ستم ملی اعمال شده توسط حکومتهای مرکزی بهانه ای برای ارتدق این جریانات و تداوم سهم خواهیشان است و ربطی به رفع ستم بر مردم منتسب به ملیتهای کرد، آذری و بلوچ ندارد.

کردستان عراق نمونه روشنی از تداوم نابرابری در جامعه کردستان عراق است. در کردستان عراق با خارج شدن کردستان از دایره حاکمیت مرکزی و تحت عنوان اقلیم کردستان و یا حکومت فدرال و ساختار حکومتی خاص خود، اکنون در آنجا ما با مقوله ستم ملی از سوی حاکمیت مرکزی روبرو نیستیم اما ستم، نابرابری، تبعیض، فقر، فلاکت زندان و کشتار توسط احزاب حاکم که خودی تلقی می شوند، بیش از بیست سال است که وجود دارد. عرض کردم ستم ملی که قبلا توسط حکومت مرکزی بر مردم کردستان اعمال می شد اکنون با قدرت گیری ناسیونالیسم محلی کرد که ادعای خودشان هم بود و می گفتند تا دست حکومت مرکزی بر کردستان حاکم باشد ستم ملی روا داشته می شود اکنون دیگر این حاکمان نمی توانند چنین ادعایی

مردم کم نمیکند؟ مثلا در کردستان، آذربایجان و بلوچستان و امثال اینها؟

**عبدل کلیران:** ستم ملی یک واقعیت آشکار و انکار ناپذیر است. هم در دوران حکومت پهلوی و هم در دوره حکومت اسلامی این ستم وجود داشته اما راه پایان دادن به ستم ملی از مسیر تقسیم بندی قومی یا جغرافیایی و دفاع از سیستم فدرالی قابل پاسخگویی نیست و نه تنها نیست بلکه دامن زدن به جنگ و تفرقه قومی را با خود به همراه دارد که ما نمونه هایی را طی چند سال اخیر شاهد بوده ایم. نمونه برجسته این جنگها و تفرقه قومی را در یوگسلاوی میشود نام برد. جریانات قومی در آنجا به معنای واقعی کلمه جنایت علیه بشریت را خلق کردند. راه حلی که مدافعین طرح فدرال ارائه می دهند نه تنها این ستم ملی را برطرف نمی کند بلکه همین ستم و نابرابری اینبار تحت حاکمیت جریانات قوم پرست در اشکال دیگری اعمال خواهد شد. ستم ملی اعمال شده توسط حکومتهای مرکزی بهانه ای برای ارتدق این جریانات و تداوم سهم خواهیشان است و ربطی به رفع ستم بر مردم منتسب به ملیتهای کرد، آذری و بلوچ ندارد.

زندان از بهنام بشود، آزاد کردن او را از صبح به عصر انداخت. عصر هنگامیکه او را صدا کردند و اعلام کردند که میتوانند به مرخصی بروند، بدون پول و امکانات و بدون خبر خانواده دروازه زندان باز شد و بهنام ابراهیم زاده این فعال شناخته شده و خوشنام کارگری از در زندان بیرون آمد.

دوستان بهنام میگویند به محض بیرون آمدن و نگهداشتن اولین تاکسی راننده تاکسی او را شناخته و استقبال گرمی از او میکنند. این راننده شریف نه فقط پولی از او نمیگیرد، بلکه چون می بیند بدون پول رهایش کرده اند مبلغی کمک مالی هم میکند که بهنام خودش را به آدرس مورد نظرش برساند.

اولین اقدام بهنام این بود که خود را به بیمارستان محک برساند که فرزندش نیما در آنجا بستری بود. به دیدار فرزند بیمارارش در بیمارستان محک رفت. در این دیدار از استقبال گرم کارکنان، پرستاران و پزشکان بیمارستان بسیار دلگرم میشود و می بیند که همه قلبی بسیار مهربان دارند. بهنام در جریان ملاقات با فرزندش متوجه میشود که پرسنل بیمارستان نهایت دلسوزی و مهربانی را در حق پسرش انجام داده اند. دوستان و خانواده اش به او گزارش میدهند که پرسنل بیمارستان با تلاش شبانه روزی و با قلبهای مهربانشان در این مدت برای فرزند بیمار این کارگر زندانی که جرمش دفاع از حقوق کارگران و کودکان است نهایت تلاش و دلسوزی خود را نشان داده اند.

بهنام و تعدادی از دوستان او

که توانسته بودند خود را در این لحظات به بیمارستان برسانند ضمن اینکه همدیگر را بغل میکردند همه اشک میریختند. بهنام با تشکر از پرسنل بیمارستان از این همه انسانیت و دلسوزی آنها به شوق آمده بود. فرزند بهنام نیما به بیماری سرطان خون مبتلاست و حضور پدرش در کنار او بسیار ضروری بود. این اتفاق که روزی در زندان باز بشود و بهنام بتواند فرزند عزیزش را بغل کند فقط با تلاش فعالین کارگری و همسندیهای بهنام و همه انسانهای آزادیخواه و سازمانهای مدافع حقوق کارگری میسر شد. پزشکان بیمارستان در ملاقات با بهنام با او حرف زده و میگویند برای بهبود حال نیما و بری اینکه نیما از این بدتر نشود، باید بهنام نزد فرزندش باشد و بدن نحیف نیما استرس و اضطراب بیشتر را تحمل نمیکند. دوری بهنام از نیما عزیز میتواند بدن نحیف او را بیشتر از این در معرض خطر قرار دهد.

بهنام در روستای محل زندگیش در نزدیک اشنویه (یکی از شهرهای کردستان) از طرف هزاران نفر مورد استقبال گرم قرار میگیرد. در تهران جمع های زیادی از تشکل های کارگری فعالین مدافع حقوق کودکان و مردم به محض شنیدن خبر مرخصی بهنام از زندان به دیدار این فعال کارگری رفته و از او حمایت و پشتیبانی کرده اند.

اکنون که بهنام در مرخصی است روزانه صدها نفر به دیدن او میروند و جامعه و مردم او را همچون قهرمان روی دست بلند کرده و به این فعال کارگری ادای

احترام میکنند. ادای احترام به مادر نیما ابراهیم زاده زبیده حاجی زاده که همچون کوه استوار بوده و در این شرایط سخت، بار همه مشکلات را به دوش کشیده و از حقوق کارگران و کودکان دفاع کرده و همراه فرزند بیمارارش نیما بوده، بسیار گسترده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز خوشحالی از دیدار بهنام با نیما فرزندش و زبیده حاجی زاده همسرش و همه بستگان و دوستان این فعال کارگری به بهنام ابراهیم زاده و همه کسانی که او را حمایت و همراهی کرده اند درود میفرستد. ما هم به همراه مردم به مقاومت و استواری زبیده حاجی زاده ادای احترام کرده و ضمن تبریک به همه این عزیزان که از دیدار همدیگر خوشحال شده اند، همچنان نگران نیمای عزیز هستیم و از همه انسانهای آزادیخواه، تشکلهای کارگری و سازمانهای مدافع حقوق کودکان و کارگران میخواهیم تلاش کنند که بهنام در کنار فرزند بیمارشان بماند و اجازه ندهند که این فعال مدافع حقوق کودکان و کارگران را دوباره به زندان برگردانند. ما از همه مردم دعوت میکنیم که برای آزادی بهنام تلاش بیشتری بکنند و کمک کنند تا او در کنار فرزند بیمارارش باشد و در این روزهای سخت فرزندش از حضور پدرش در کنار او محروم نشود.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ ژانویه ۲۰۱۳

۱۰ بهمن ۱۳۹۱

عراق تحت ستم و نابرابری توسط حکومت صدام بودند اما اکنون همان نابرابری توسط حکومت خودی یعنی احزاب ناسیونالیست کرد اعمال میشود و هیچ ستم و تبعیضی را از سر مردم کم نکرده است.

**سیما بهاری:** برخی جریانات

صفحه ۳

مدافعینش این امکان را فراهم می کند که به قدرت، ثروت، دزدی و چپاول همچون حکومتهای دیگری که اکنون بر سر کار هستند دسترسی پیدا کنند و جامعه را با فلاکت عظیم مواجه کنند اما مردم منتسب به هر کدام از همین ملیتها بدتر از سابق در فقر و فلاکت قرار خواهند گرفت. تنها تفاوت در این است که قبلا مردم مثلا کردستان

بکنند اما آیا مردم از بدبختی و سیه روزی نجات پیدا کرده اند؟ سوال اینجاست پس حالا که حکومت مرکزی دخل و تصرفی ندارد چی؟ آیا احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق با سیستم فدرالشان برای مردم بهشت برین مهیا کرده اند؟ طرح فدرالی مدافعین فدرالیسم برای ایران نیز همینطور است. تحقق فدرالیسم به وفور برای

**سیما بهاری:** مدافعین طرح

فدرالی بهانه یا بهرحال دلیلی که برای این پلافرم ارائه میدهند وجود ستم ملی بر بخشهایی از مردم تحت عنوان اقلیتهای ملی و قومی است. فکر میکنید این طرح بهرحال ستم و تبعیض ملی را از روی این بخش از

## از صفحه ۲ نسخه فدرالیسم برای تفرقه ...

فدرالیست در رابطه با این جنبه که شما اشاره کردید که اینها به تفرقه و جنگ دامن میزنند حرفشان اینست که ما کشور را بر اساس اقوام تقسیم نمیکنیم بلکه بقول آنها "فدرالیسم استانی" خواهد بود. در این مورد چه میگویید؟

**عبدل گلپریان:** اساس تقسیم بندی جریانات فدرالیست تقسیم بندی قومی است. فدرالیسم استانی مورد نظر این جریانات نیز در جایی مثل ایران دهشتناکتر از فدرالیسم قومی است. ستم ملی از منظر آنها و طرح فدرالیسم برای رفع به اصطلاح این ستم یعنی تقسیم بندی قومی. اگر بحث بر سر رفع ستم ملی است بنابر این تقسیم بندی استانی دیگر با رفع ستم ملی خوانایی ندارد. یعنی اینکه بنا به ادعای خودشان می خواهند مردم منتسب به ملیت مورد نظر خود را از زیر این ستم خارج سازند اما عملاً مردم منتسب به ملیتهای دیگر آنهم در تقسیم بندی استانی خود را تحت ستم حکومت فدرال استانی میبندند. این دور باطلی است که در ادامه خود حکومتهای ملوک الطوائفی را زنده می کند. بنابر این طرح فدرالیسم استانی هم ربطی به رفع ستم ملی ندارد. تمام دعوای اینها بر سر سهم شدن در قدرت است.

تقسیم بندی استانی یعنی ایجاد همان ساختار مرکزی قدرت و اینبار در دایره های استانی. من برای روشن تر کردن تقسیم بندی استانی مدافعین فدرالیسم مثالی میزنم.

فرض کنید شهرهای کردستان بشکل استانی تقسیم شود. استان کردستان را اگر در نظر بگیریم در حال حاضر شامل سنندج، مریوان، قروه، دهگلان، دیواندره، سقز، بانه و چند شهر و بخشهای کوچکتر است. سوال از مدافعین فدرالیسم استانی این است که مردم ساکن در، شهرهای بوکان، میاندوآب، مهاباد، اشنویه، پیرانشهر، سردشت و غیره که جزو استان آذربایجان غربی هستند چی؟. با همین مثال استانی که خدمتتان عرض کردم در شهرهای استان کردستان مردمی زندگی می کنند که کرد زبان نیستند و متقابلاً در شهرهای استانی آذربایجان غربی هم مردمی زندگی می کنند که اکثراً کرد زبان هستند. آیا این مردم

به نوعی مورد ستم حکومت فدرال استانی مورد نظر جریانات فدرال چی قرار نمی گیرند؟ آیا آنها هم حق این را ندارند بگویند که می خواهیم جدا از این حکومت نوین فدرال کردی یا آذری حکومت خودمان را داشته باشیم. یا مثلاً مردم بوکان، مهاباد، اشنویه، پیرانشهر و میاندوآب که به زبان کردی تکلم می کنند حاضر خواهند بود تحت حاکمیت استانی آذربایجان غربی یعنی حاکمیت مدافعین فدرال آذری زندگی کنند؟

این معضلات عدیده و پیچیده را که بجز تفرقه، جنگ و خونریزی میراث دیگری در بر ندارد را مدافعین فدرالیسم چگونه جواب می دهند. بنابر این تقسیم بندی استانی مورد ادعای مدافعین فدرالیسم طرحی برای راه انداختن فاجعه های انسانی عظیم تری بدتر از یوگسلاوی است.

**سیما بهاری:** از نظر سیاسی فکر میکنید این جریانات چه اهدافی از این طرح فدرالی دنبال میکنند؟ یعنی منافع و مصالح سیاسی یا اقتصادی ویژه ای باعث میشود این طرحها بیرون داده شود؟

**عبدل گلپریان:** دقیقاً همینطور است. این جریانات و مدافعین فدرالیسم تمامی این معضلات اجتماعی برایشان مسئله نیست. اینها به این کاری ندارند که با فدرالیسم قومی یا استانی مورد نظرشان به چه میزان تفرقه قومی را پایه ریزی می کنند، به این کاری ندارند که در تقسیم بندی استانی و قومی تا چه حد راه را برای حتی حکومتهای ملوک الطوائفی طراحی می کنند. بلکه افق و آرمانشان دست یابی به قدرت، حاکمیت و منفعت مادی خودشان موضوع اصلی است. آنها بر بستر این زخم تاریخی می کوشند قدرت سیاسی را در هر منطقه ای بر اساس حتی قوم یا قبیله مهیا کنند و برای تامین منافع سیاسی و اقتصادی ویژه خود به ارائه چنین طرحهایی دست می زنند. اینها جریانات غیر مسئولی هستند که برای تحقق اهداف مادی خودشان و تنها برای سهم شدن در قدرت حاضرند جامعه و مردم را به

ورطه نابودی کشانده و فاجعه انسانی ببار بیاورند.

**سیما بهاری:** تا چه حد این نوع طرح ها در ایران زمینه دارد؟ شما اشاره کردید به کشاکش و تفرقه و جنگ. آیا واقعا و عملاً این جریانات میتوانند مردم را بر اساس مرزهای فدرالی به جان هم بیندازند؟

**عبدل گلپریان:** به نظرم زمینه مساعد و مهیایی برای تحقق این اهداف ویرانگر را ندارند اما همانطور که می بینیم دارند زور خود را می زنند که بخاطر منافع خود چنین فاجعه ای را ببار بیاورند. اینها بر پیشینه این درد اجتماعی سوار شده اند و تاریخاً هم شانس دست یابی برای سهم شدن از قدرت را در مقطع تاریخی خود نصیبشان نشد. ناسیونالیسم کرد و آذری حداقل از مقطع جمهوری مهاباد به این سو که به بیش از ۶ دهه بر می گردد، دانشمات خواب دست یافتن به خودمختاری، یا سهم شدن در حاکمیت محلی را می بینند. اما اکنون ۶۰ سال قبل نیست.

از آن تاریخ تا به امروز فاکتور بنیادی و پایه ای متفاوتی در تعیین مسیر زندگی مردم تحولات شگرفی را ایجاد کرده است. این تحولات اکنون و در شرایط دنیای امروز چنین طرحهایی را با بن بست مواجه ساخته است. آنچه که امروز بعنوان خواست و مطالبه واقعی مردم در جامعه موضوعیت دارد فدرالیسم، تقسیم قومی و یا تقسیم استانی نیست بلکه برعکس خواست و مطالبات آزادیخواهانه و برابری شکل می دهد، رشد و قوی شدن خواست و مطالبات طبقاتی کارگران است، خواست برابری زن و مرد است، دفاع از منافع و کرامت انسانی و سکولاریسم است، تقابل و ضدیت با مذهب است. دنیای امروز دنیای دوران عشایر و مالکان نیست. امروز در عصر ماهواره، تکنولوژی و خواستهای عمیقاً انسانی و رادیکال و برابری خواهانه زندگی میکنیم. مردم منتسب به هر ملیتی در ایران حاضر نیستند بر اساس معیارهای بیش از نیم قرن گذشته زندگی کنند. به همین نسبت سطح درک و توان فکری جامعه نیز شدت بالا رفته است.

از سوی دیگر نمونه اعمال حاکمیت حکومتی از نوع فدرالیسم جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان عراق آزمون خوبی برای مردم در ایران بوده است. مردم در شهرهای کردستان افق، سیاست و عملکرد فدرالیسم را در کردستان عراق بخوبی دیده اند. از این رو جریانات مدافع فدرالیسم در ایران شانس برای کشاندن جامعه به سرایش کشاکش تفرقه و جنگ قومی ندارند. اما در عین حال نباید از مزاحمت و مخرب بودن تداوم تحرکات ضد انسانی این جریانات غافل بود. اینها همچون ویروسهای خفته ای هستند که می توانند در مقطعی که جامعه هوشیار نباشد فاجعه ببار بیاورند. باید کوشید که هر چه بیشتر این جریانات را حاشیه ای تر کرد.

**سیما بهاری:** پاسخ شما برای حل ستم ملی در ایران چیست؟ یعنی چه باید کرد که مردم بخاطر منتسب شدن به يك ملت و قوم و زبان و غیره تحقیر نشوند، تبعیض علیه آنها نباشد، در فقر و بی حقوقی ننگه داشته نشوند و همه از حقوق برابر برخوردار باشند؟ کلا فکر میکنید ستم ملی در ایران چگونه حل خواهد شد؟

**عبدل گلپریان:** هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض بر حسب ملیت، و یا قوانین و عملکرد هر دولتی که این ستم را تداوم ببخشد باید برچیده شود. هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم، افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها هستند و از سوی دیگر باید در مقابل هر نوع تقسیم بندی ملی و هر نوع تعریف و هویت ملی برای مردم در ایران ایستاد و چنین افکار و تمایلاتی را بشدت حاشیه ای کرد.

کلید ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خود، اعضای متساوی الحقوق جامعه هستند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاصی نباید معمول داشته شود. تقویت و جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی بجای هویت ملی می تواند بخشی از تلاش برای رفع ستم ملی

باشد. برای جلوگیری از هرگونه تحقیر و ستم و نابرابری، مردم منتسب به ملیت های مختلف باید بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر برسمیت شناخته شوند. راه رفع ستم ملی تنها با برسمیت شناختن حقوق برابر شهروندی در سراسر کشور ممکن است و این تنها راه پایان دادن به ستم ملی است. اگر جریانات مدافع فدرالیسم ریگی به کفش ندارند چرا باید مخالف حقوق برابر شهروندی باشند؟ مخالفت این جریانات با حقوق برابر شهروندی نشان میدهد که مسئله این جریانات حقوق برابر در میان مردم و رفع هیچ گونه ستم و نابرابری در جامعه نیست، بلکه اینها منافع سیاسی، اقتصادی خاصی را برای خودشان هدف قرار میدهند که بخاطر تحقق این منافع حاضرند به جامعه و مردم

خون بپاشند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار کند، باید حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود مردم را به رسمیت شناخت.

در مورد جدایی ما در صورتی که جدایی کردستان رای موافق می دهیم که این احتمال وجود داشته باشد که چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. طرحهای فدرالیسم و خودمختاری طلبانه که مورد نظر این جریانات است، طرحها و نسخه هایی برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در يك چهارچوب کشوری واحد و ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده خواهد بود. هر طرحی بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفاً بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی از نظر ما و مردم فاقد مشروعیت و غیرقانونی هست.

## نگاهی به موقعیت احزاب در کردستان ایران و تحولات پیش رو مورد: حزب دمکرات کردستان ایران (۳)



محمد آسنگران

نوشته زیر يك بخش از ۵ بخش نوشته ای است که محمد آسنگران در سال ۲۰۰۸ نوشته و منتشر کرده است. به دلیل اهمیت این مباحث ما اقدام به درج قسمتهایی از این نوشته میکنیم. برای مراجعه به بخشهای دیگر این نوشته میتوانید به این آدرس مراجعه کنید:

<http://www.iskraa.net/iskraa/gonavgoon/2008/7/ahzabkurd/ahzabkurd.htm>

در دو بخش قبلی این نوشته من سعی کردم تحولات جامعه کردستان، موقعیت جنبشهای اجتماعی و سیر بالندگی جنبش سوسیالیستی در کردستان را با توجه به فاکتورهای عینی و اجتماعی بیان کنم. اکنون و در این قسمت به موقعیت احزاب سیاسی و جریانات قومی در کردستان میپردازم. جنبش سوسیالیستی و ناسیونالیستی هر دو در کردستان مدعی قدرت هستند. این دو جنبش از طریق احزاب منبعث از آنها در جامعه نمایندگی میشوند. به همین دلیل سیمای کنونی و آتی جامعه با اهداف و سیاستهای متفاوتی ترسیم میشود. این اهداف و سیاستها طبعاً از منافع طبقاتی متفاوتی نشأت میگیرند. بنابر این احزاب و جریانات معینی گرایشات چپ و راست در جامعه کردستان را نمایندگی میکنند. در کردستان مثل هر جامعه مدرن دیگری، جنبشهای اجتماعی، سنتهای سیاسی و احزاب مختلفی را از خود بیرون داده اند. بنابر این برای پرداختن به احزاب، خارج از آنچه که در مورد خود میگویند باید با توجه به سنت و جنبشی که از آن منبعث شده و به تبع منافع مادی و طبقاتی که نمایندگی میکنند بررسی شوند.

واقعیت این است که جنبش ناسیونالیستی در کردستان، سنتهای متفاوتی را در جامعه رایج کرده و هر کدام از این سنتها انواع احزاب و دسته جات متفاوت و حتی متضاد با هم را از خود بیرون داده اند. علیرغم این تفاوتها و اختلافات آنها بر سر رهبری جنبش ناسیونالیستی، ناچاراً به جناحهای راست و چپ این جنبش تقسیم شده اند.

اگر به تاریخ احزاب سیاسی در کردستان مراجعه کنیم اولین حزب مطرح در کردستان ایران حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. این حزب با توجه به معادلات منطقه ای و بین المللی در دوران جنگ جهانی دوم پا به عرصه سیاست میگذارد. رقابتهای جهانی و اختلاف بلوک شرق و غرب "فضایی باز" ایجاد کرده بود و در دل این فضا بود که این حزب به کمک بلوک شرق و مشخصاً شوروی آزمون پا گرفت. بعد از مدت کوتاهی این حزب در محدوده معینی در کردستان (مهاباد) توانست به قدرت برسد. حکومت ۱۱ ماهه قاضی محمد در مهاباد نه ناشی از قیام مردم کردستان بود و نه ناشی از قدرت توده ای حزب دمکرات کردستان ایران. قدرت گیری آنها در مهاباد ناشی از کمکهای ارتش شوروی در رقابت با بلوک غرب بود. بنابر این از همان ابتدا سنت استفاده از اختلافات دولتها و قدرتهای جهانی و عادت کردن به زندگی در شکاف دولتها، به یک سنت پایدار و اصلی برای این دسته از احزاب تبدیل شد.

در این مقطع از تاریخ، ایران به وسیله نیروهای رقیب در جنگ جهانی اشغال شده بود. شمال ایران تحت سیطره شوروی و جنوب و مرکز تحت سیطره انگلیس و آمریکا قرار گرفته بود. رضا شاه از قدرت خلع و قدرتهای پیروز جنگ جهانی، بعد از شکست آلمان نازی در صدد تقسیم جهان بر آمده بودند. در ایران هم خلع قدرت مرکزی، باعث شد که قدرتهای جهانی هر کدام نیروهای متحد خود را برای حاکمیت بعد از

جنگ آماده کنند. در شمال که ارتش شوروی مسلط شده بود هم در کردستان و هم در آذربایجان نیروهای نزدیک به خود را سازمان و کمک کردند که حاکمیت آن مناطق را به دست بگیرند. در کردستان قاضی محمد و در آذربایجان پیشه وری در راس حکومتهای خودمختار قدرت محلی را به دست گرفتند. اما بعد از توافق نیروهای پیروز در جنگ جهانی مبنی بر تقسیم جهان و مناطق زیر نفوذ خود، ایران یکی از آن کشورهای بود که در این توافق نامه ها باید زیر نفوذ انگلیس و آمریکا قرار میگرفت و ارتش روسیه طبق این توافقات بین المللی باید عقب نشینی میکرد. همین اتفاق باعث شد که حکومتهای محلی کردستان و آذربایجان بدون پشتوانه بشوند. دلیل شکست حاکمیت قاضی محمد در کردستان و پیشه وری در آذربایجان اساساً همین فاکتور بود. آنها در مقابل ارتش مرکزی و توافقات قدرتهای جهانی نتوانستند روی پای خود ایستادگی کنند.

در کردستان، شکست حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری قاضی محمد و همراهی ملا مصطفی بارزانی با او، هنگامی مسجل شد که توده مردم تحت ستم آن مناطق تمایلی به حفظ آن حکومت نداشتند. زیرا آن حکومت هیچ تغییری در زندگی مردم ایجاد نکرده و قرار هم نبود تغییری ایجاد شود. زیرا فئودالها و خانها به همراه روحانیون قدرت اصلی در آن حکومت بودند. دهقان و مالک مناسباتشان همان بود که در زمان حاکمیت رضا شاه و قبل از حاکمیت قاضی محمد وجود داشت.

با این وجود روشنفکران، تحصیلکردگان و معترضین در کردستان برای مقابله با ستمگری دولتهای مرکزی تنها روشی که میشناختند اتکا به این تاریخ و سنتهای عقب مانده و عشایری بود. این سنتهای تاریخی در جامعه و زورگویی دولت مرکزی گرایشی را دام زده بود که رهبران بعدی حزب دمکرات و کلاً ناسیونالیستهای کرد برای سهیم شدن در قدرت راهی بجز

است. به همین دلیل در سراسر ایران این نوع مقاومت را در آن دوره شاهد هستیم. زمینه قدرت گیری قاضی محمد هم ناشی از تلاش برای حفظ همین مناسبات پیشا سرمایه داری بود. جان سختی وجود فرهنگ عقب مانده و عشایری در کنار فرهنگ بورژوازی در صفوف حزب دمکرات کردستان از همین سنت دیرینه ناشی میشود.

### حزب دمکرات کردستان ایران بعد از سال ۵۷

ترکیب رهبری حزب دمکرات کردستان ایران سنتا ترکیبی از عشایر و فئودالها و مالکان بوده است. حتی تحصیلکردگانی که در رهبری حزب دمکرات قرار گرفته اند اساساً از طبقات دارا و از سنتهای عشایری و ناسیونالیستی پیروی کرده اند. اما با تحولات تاریخی که در جامعه ایران پیش آمد و در نتیجه این تحولات تسلط مناسبات تولیدی سرمایه داری به یک واقعیت داده شده تبدیل شد، حزب دمکرات کردستان هم توانست هر چند کند اما به مرور خود را به عنوان حزب سرمایه داران کرد تعریف کند.

این حزب همیشه خود را به یک بلوک جهانی مرتبط کرده است. در چند سال اخیر گرایش به قومگرایی در این حزب تقویت شده است. تاریخ حزب دمکرات و حتی تاریخ شکل گیری آن اینرا به ما میگوید که این حزب همیشه همراه با سیاست قدرتهای منطقه ای و جهانی تغییر سیاست داده است. یک فاکتور مهم برای نهادینه شدن چنین سنتی در حزب دمکرات این بود که این حزب ابتدا با کمک شوروی متحزب شد و به قدرت رسیده بود. این حزب همیشه خود را حزبی با متحدان جهانی تعریف کرده و اتکایش به آنها بوده است. این یک سنت دیرینه و دائمی است که احزاب بورژوازی اتکا به قدرتهای منطقه ای و جهانی را تنها راه پیروزی خود میدانند.

یکی از نمونه های تغییر سیاست این حزب و تغییر مکان از یک بلوک به بلوک دیگر این بود که نشریات آنها همیشه یک شعار ثابت

از صفحه ۴

## نگاهی به موقعیت احزاب در کردستان ...

"مرگ بر امپریالیسم" ، "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" ... را در پایین صفحات خود درج می‌کرد. متد "ضد امپریالیستی" و همخوانی با جنبش ملی اسلامی نقطه اشتراک همه جریانات چپ سنتی، جریانات اسلامی و احزاب ناسیونالیستی اپوزیسیون رژیم سلطنتی بود. اما در پایینتر میبینیم که چگونه این شعارها غیب میشوند و همین حزب دمکرات مدافع سیاستهای آمریکا میشود.

گرایش سیاسی و فکری رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در ابتدای به قدرت رسیدن اسلام سیاسی به رهبری خمینی در ایران بعد از انقلاب سال ۵۷، این بود که با حکومت تازه به قدرت رسیده بسازد. قاسم‌لو شخصیت کارسماتیک و دیگر رهبران این حزب و جنبش ناسیونالیستی کرد برای ملاقات و به توافق رسیدن با خمینی هیچ شکی به خود راه ندادند. خمینی را "امام خمینی رهبر انقلاب ایران" خطاب می‌کردند و اعلام وفاداری کردند که با او هیچ اختلافی ندارند به جز اینکه استدعا دارند که "حق کردها" را به رسمیت بشناسد.

معلوم بود که "کلمه رمز" حق کردها برای حزب دمکرات و بورژوازی کرد به معنی تقاضای شریک شدن در قدرت و سهمی بردن از نتایج قدرت گیری اسلام سیاسی بود. به همین دلیل فرستنده رادیوی آنها در اوایل دهه ۶۰ شمسی از آن هنگام تا به امروز برنامه های خود را با آیهاتی از قرآن مجید شروع میکنند! این حزب هیچ وقت حتی خود را یک حزب سکولار تعریف نکرده است. یکی از انتقادات این حزب به کمونیستها همیشه این بوده است که چرا مذهب را نقد میکنند. تحت عنوان "احترام به مذهب و اعتقادات مردم" حزب دمکرات همیشه خود را مدافع اسلام و بعضا مذهب سنی تعریف کرده است. در چنین فضایی که ناسیونالیسم کرد فراهم کرده است بعضا احزاب "چپ" از جمله کومله هم از این ترم "احترام به اعتقادات توده ها" استفاده کرده اند. (بویژه بعد از جدایی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران

هیچ وقت نخواستند بدون ملاحظه منتقد مذهب باشند.)

اما بعد از کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ایران و انشعاب کسانی که خود را متعلق به سنت حزب توده و مدافع بی چون چرای جنبش ملی اسلامی و خمینی میدانستند، گرایش به بلوک غرب در این حزب تقویت شد. از این تاریخ به بعد حزب دمکرات کردستان ایران به مرور به احزاب سوسیال دمکراسی در اروپا نزدیک شد و هر سال گزارشی از شرکت رهبران خود در کنگره های جهانی این احزاب منتشر می‌کرد. این حزب به مرور شعارهای "ضد امپریالیستی" را از پای نشریاتش حذف کرد و مسیر نزدیکی به آمریکا را آغاز نمود.

در عین حال حزب دمکرات کردستان ایران هیچ وقت فراموش نکرد که راه مذاکره و سازش با رهبران جمهوری اسلامی را مزمه کند. البته رهبران جمهوری اسلامی از این تمایل حزب دمکرات استفاده کرده و دو نفر از رهبران اصلی آنرا ترور کردند. قاسم‌لو در وین و شرفکندی در برلین در راه مذاکره و مصالحه با جمهوری اسلامی و در راستای سیاستهای این حزب برای رسیدن به توافق با رژیم اسلامی قربانی شدند. علاوه به اینها تعداد قابل توجهی از مسئولین محلی این حزب در همین راستا و در راه ملاقات با مقامات محلی رژیم اسلامی قربانی شدند. اما علیرغم این تلاشها حزب دمکرات کردستان ایران همچنان خود را وابسته به یک بلوک جهانی تعریف کرده است.

در ضمن لازم به یاد آوری است که شعار اصلی حزب دمکرات "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" به منظور محدود نگهداشتن اعتراضات مردم کردستان در همان چهار چوب خودمختاری طلبانه و همکاری و نزدیکی با ناسیونالیسم ایرانی تعیین شده بود. بعد از جواب رد جمهوری اسلامی به درخواست این حزب، آنها ناچار شدند که خود را به جریانات ناسیونالیسم ایرانی نزدیک کنند. اتحاد عملها و ائتلافهای حزب دمکرات کردستان ایران با سازمان

کرد.

ناسیونالیستهای کرد آنچنان امید خود را به آمریکا گره زده بودند که با اولین نشانه های تغییر رفتار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی همه اینها دچار بحران شدند. حزب دمکرات کردستان ایران از جمله آن احزابی است که انشعاب بزرگی آنرا به دو تیکه اصلی تقسیم و تلفات زیادی به آن تحمیل کرد. چنانچه هم اکنون بخش انشعابی برای توجیه سیاستهای خود تمام امید به آمریکا و سیاست انتظار این حزب به حمله آمریکا به ایران را متوجه بخش باقیمانده میکند. بخش انشعابی کلمه پسوند "ایران" را از اسم خود برداشته است. و اکنون به اسم "حزب دمکرات کردستان" فعالیت میکند.

به دنبال این تحولات بخش باقیمانده هیچ راهی به جز ادامه انتظار به تشدید اختلافات آمریکا و جمهوری اسلامی برای نجات خود از این اوضاع نمی بیند. اما بخش انشعابی با حذف پسوند "ایران" از اسم خود بیش از پیش به قومگرایی و ناسیونالیسم محلی تمایل نشان داده است. با این حال بخش انشعابی با مشاهد برجستگی "چپ" در جامعه کردستان، به شعار "چپ" سوسیالیسم دمکراتیک" باز گشته است. این شعار اولین بار از جانب قاسم‌لو در جزوه ای به اسم "بحث کوتاه درباره سوسیالیسم" در اوایل دهه ۶۰ شمسی مطرح شد. آن هنگام که این بحث در حزب دمکرات امکان طرح شدن پیدا کرد، مترادف بود با تحولاتی که بعد از کنگره چهارم این حزب بوجود آمده بود. انشعاب غنی بلوریان و همراهانش در کنگره چهارم این حزب و گرایش آنها به حزب توده ایران امکان گرایش حزب دمکرات کردستان ایران به سوسیال دمکراسی اروپا را فراهم کرده بود.

اما اکنون بازگشت شعار "سوسیالیسم دمکراتیک" در کنار شعار فدرالیسم! نه برای نزدیکی به چپ و یا احزاب سوسیال دمکرات، بلکه در نتیجه فشاری اجتماعی چپ در کردستان است. قدرت چپ در جامعه پایه های حزب دمکرات کردستان ایران را سست کرده است. بخش انشعابی به دلیل نفوذ و قدرت

مجاهدین خلق، بنی صدر و بعدا راه کارگر و سازمان اکثریت و اتحاد فدائیان و... در این راستا بود. نزدیکی چند سال اخیر این حزب با سلطنت طلبان و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی هم در چهار چوب نزدیکی این حزب به آمریکا قابل توضیح است. زیرا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و بویژه طیف های سلنت طلب بدون کمک آمریکا هیچ افقی برای پیروزی در مقابل خود ندارند. به همین دلیل از میان گرایشات و سنتهای سیاسی اپوزیسیون ایرانی طیف سلطنت طلب متحد سنتی آمریکا محسوب میشوند. حزب دمکرات هم در همین راستا اول نزدیکی با سلطنت طلبان را آغاز کرد که به نزدیکی بیشتری به آمریکا برسد. همچنانکه میبینیم متعاقبا مناسبات سازمان زحمتکشان با ناسیونالیستهای عظمت طلب و سلطنت طلب هم از همین راه رفته است.

اما بعد از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین که احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به نان و نوایی رسیدند، گرایش حزب دمکرات کردستان به قومگرایی و قومپرستی شدت گرفت. تغییر شعار قدیمی "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" به "فدرالیسم قومی" تغییرات محسوسی در سبک و سیاست آنها محسوب میشود. از این مقطع حزب دمکرات و همه احزاب سنتی ناسیونالیست کرد در منطقه علاوه جریانات حاشیه ای و قومپرستی همچون سازمان زحمتکشان و... همگی شعار فدرالیسم قومی را به منظور منطبق کردن خود با سیاستهای آمریکا در منطقه برگزیدند.

همه این جریانات چند سالی تلاش کردند که آمریکا آنها را طرف معامله خود در کردستان بحساب بیاورد. این تلاش البته همچنان ادامه دارد. اما با تغییر سیاستهای آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی و روی آوری به مذاکره و مصالحه که در پی شکستش در عراق ناچار به اتخاذ آن شده بود، کل این طیف امیدوار به آمریکا را دچار بحران

چپ در جامعه ناچار شده است که این شعار را برگرداند. طرح این شعار در شرایط امروزی برعکس دوران قبل برای توضیح فاصله گرفتن از بلوک شرق و نزدیکی به غرب نیست. بلکه فشار و نفوذ کمونیسم در جامعه را منعکس میکند. زیرا اینها همانقدر به چپ نزدیک هستند که پ.ک.ک. و پژاک! توضیحات خودشان در مورد سوسیالیسم دمکراتیک جالب و خواندنی است. آنها میکوبند سرمایه داری را نمیشود حذف کرد، اما باید آنرا کنترل کرد. بازار آزاد کنترل شده برای حزب دمکرات به معنی سوسیالیسم دمکراتیک است. زیرا در مقابل "اقتصاد برنامه ریزی شده" که ما آنرا سرمایه داری دولتی میگوییم و ماهیتا هیچ تفاوتی با اقتصاد بازار آزاد ندارد، حزب دمکرات کردستان ایده اقتصاد بازار آزاد کنترل شده را قرار داد. حزب دمکرات کردستان با این سیاست حدود سه دهه از قاسم‌لو و یک دوره تاریخی طولانیتری از جامعه عقب است. هنگامیکه سوسیال دمکراسی و دولت رفاه در اروپا به پایان عمر خودش رسیده و در مقابل جناح راست بورژوازی عقب نشسته است و از تئوری و سیاست دولت رفاه خبری نیست و هنگامیکه مدافعین قبلی این سیاستها اکنون مدافع سر سخت سیاستهای بانک جهانی و ریاضت اقتصادی هستند ادا و اطوار حزب دمکرات با شعار سوسیالیسم دمکراتیک و کنترل سرمایه داری بازار آزاد و... بیشتر به شوخی شبیه است.

با این تحولات احزابی که به اسم حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت میکنند، هر دو در یک تنگنای تاریخی و تعیین کننده قرار گرفته اند. زیرا آنها از یک طرف سیر رو به افول نفوذ اجتماعی خود را در جامعه و حتی در درون جنبش ناسیونالیستی متوجه شده اند و از طرف دیگر میبینند که جنبش سوسیالیستی در کردستان بیش از پیش در جامعه مورد استقبال قرار میگیرد. این شرایط تناقض خرد کننده ای برای احزاب مذکور ایجاد کرده است. آنها نه شانس اینرا دارند

## قطعنامه در مورد نیروهای اسلامی همسو با غرب

۱- با افول جنبش اسلامی سیاسی که در چند دهه اخیر با ترور و تهدید و کشتار در مقابل مردم یکه تازی میگرد، جریانات اسلامی غیرمتمخص با غرب در کشورهای اسلام زده ای که در آنها انقلاب به جریان افتاده است، به جلو رانده شده و در مقابله با انقلابات و آزادیخواهی و چپ فعال شده اند. این نیروها از جانب دولت‌ها های غربی مورد حمایت قرار میگیرند.

۲- جنبشهای اعتراضی و ضد اسلام و ضد حکومت اسلامی در ایران، و خیزش انقلابی مردم در سال ۸۸ علیه جمهوری اسلامی و انقلابات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، فاکتورهای تعیین کننده ای در افول جنبش اسلام سیاسی بودند. در اثر این تحولات و مبارزات جنبش اسلام سیاسی و عمده ترین نیروهای آن در خاورمیانه نظیر جمهوری اسلامی و حماس و حزب الله تا حد زیادی تضعیف شده و نفوذ منطقه ای خود را از دست داده اند.

۳- دولت‌های غربی و رسانه های رسمی با تضعیف اسلام ضد غربی تلاش میکنند جریانات اسلامی همسو با غرب را تحت نام "اسلام مدرن و میانه" در انتظار مردم مقبول جلوه دهند. عنوان "اسلام مدرن و میانه" در واقع نام دیگری برای اسلام همسو با سیاستهای رسمی در غرب است. تمایز اصلی این جریان با اسلام سیاسی نوع جمهوری اسلامی و رگه های مشابه آن، "میانه رو" یا "مدرن بودن آنها نیست، بلکه همراهی یا عدم تخاصم با سیاستهای غرب است، و همین اساسی ترین معیار برای رابطه غرب با جریانات اسلامی است.

۴- مخالفت و نزاعهای تاکوننی دولت‌های غربی با نیروهای معینی از اسلام سیاسی، نه به دلیل ضدیت آنها با هرگونه آزادیخواهی و حقوق انسانی، و یا متحجر بودن آنها، بلکه به دلیل غرب ستیزی و ضد آمریکائی گری این نیروها بوده است.

۵- جریانات اسلامی ملقب به

"میانه رو" ماهیتا تفاوتی با شاخه های اسلام سیاسی در قطب تروریسم اسلامی ندارند. این اساسا به دلیل مقابله مردم و نیروهای مدرن و سکولار است که بخشهایی از جریانات اسلامی در دوره های مختلف به کمپ "میانه روی" عقب می نشینند. در دوره کنونی نیز به همین دلیل، و بویژه در اثر انقلابات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، بخشی از این جریانات به پوسته "میانه روی و اعتدال" خزیده اند. کل این جابجایی در میان جریانات اسلامی بیانگر روند عقب نشینی و شکست تاریخی جنبش اسلام سیاسی است. چرخش اخیر جریانی مثل "حماس" به سمت حزب "عدالت و توسعه" در ترکیه بر این حقیقت تاکید میکند.

۶- تا آنجا که به کارگران و مردم مربوط میشود، جنبش اسلام سیاسی از هر کمپ و رگه ای عمیقا ارتجاعی، ضد مدرنیسم و ضد آزادی مردم است و هیچ جنبه مدرن و میانه روی در خود ندارد. هر درجه راه یافتن و تحمیل سنتها و رسوم اسلامی به قوانین و حقوق اجتماعی، به معنای تحمیل عقب گرد به انسانیت و تمدن و حقوق شهروندی است.

۷- جریانات اسلامی همسو با غرب از نقطه نظر به عقب راندن و به قهقرا کشاندن جامعه تفاوتی با نیروهای اسلام ضد غربی ندارند. اینها نیز هرجا و هر زمان که امکان و فرصت پیدا کنند قوانین و سنت ها و سیاستهای بغایت ارتجاعی اسلامی را با زور و خشونت به جامعه تحمیل خواهند کرد.

۸- سرنوشت اسلام سیاسی ضد غرب و اسلام همسو با غرب به هم گره خورده است و با شکست قطعی اولی و بویژه با به زیر کشیدن جمهوری اسلامی در ایران با انقلاب مردم، جریانات اسلامی همسو با غرب نیز به سراشیب و افول خواهند افتاد و برعکس هر درجه عقب رانده شدن اسلام پروغرب شکست و عقب راندن بیشتر تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی و بخشهای دیگر

اسلام سیاسی را نیز تسهیل میکنند.

با توجه به فاکتورهای فوق حزب کمونیست کارگری ایران، افشا و منزوی کردن اسلام پروغربی را جزء جدایی ناپذیر مبارزه با اسلام سیاسی میدانند و اعلام میدارند که یک وظیفه مهم و اساسی در دفاع از انقلاب و کمونیسم و جامعه انسانی نشان دادن ماهیت ارتجاعی این جریانات به بخشهای هرچه وسیعتری از مردم و بسیج و قدرتمند ساختن صف آزادیخواهی در سراسر جهان علیه ارتجاع اسلامی است. به هر درجه که مردم و جنبش های اعتراضی به خواست های روشن آزادیخواهانه و ارزشهای مدرن و پیشرو مجهز شوند و به میدان بیایند، رگه های مختلف اسلام سیاسی بیشتر به انزوا رانده میشوند.

دفتر سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ ژانویه ۲۰۱۳



## به دستگیری دانشجویان در مریوان اعتراض کنیم



طبق اخبار منتشر شده در ۱۰ بهمن ماه (۲۹ ژانویه)، ماموران امنیتی جمهوری اسلامی در شهر مریوان شش نفر از فعالین دانشجویی و مدنی را بازداشت کرده اند. مزدوران رژیم ساعت چهار بعد از ظهر سه شنبه دهم بهمن ماه سوران دانشور، زانا معینی، داوود قاسمی و سامان محمودی را بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال داده اند. دو نفر دیگر که هنوز هویت آنها مشخص نشده نیز دستگیر شده اند. همچنین سوران دانشور دانشجوی مقطع فوق لیسانس (دانشجوی رشته شهرسازی دانشگاه کردستان) از ادامه تحصیل محروم شده است.

ماموران امنیتی بدون هیچگونه اطلاع قبلی در منزل دانشجویان دستگیر شده کامپیوتر و مدارک آنها را با خود برده اند. در چند ماه گذشته دست کم هشت دانشجوی دیگر نیز توسط نهادهای امنیتی رژیم بازداشت شده اند. میلاد کریمی، مهدی دعاگو، شیرزاد کریمی، خبات عارفی و آرمان زمانی از جمله دانشجویانی هستند که در ماههای اخیر بازداشت شده اند. مردم شهر مریوان در یک ماه گذشته اعتراضات قوی و کوبنده خود را علیه اعدام و در دفاع از آزادی زانیار و لقمان مرادی به نمایش گذاشته اند. دانشجویان مبارز دانشگاه مریوان در این

اعتراضات شرکت فعال داشته اند. حمایت و سازماندهی اعتراضات توده ای در محکومیت و دستگیری و برای آزادی دانشجویان دستگیر شده با توجه به تجارب زنده یک ماه گذشته امری مهم و امکانپذیر است. نقش دانشجویان در اطلاع رسانی و به حرکت درآوردن مردم مریوان کلیدی است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری دستگیری و احکام محرومیت از تحصیل دانشجویان را قویا محکوم میکند و از دانشجویان و مردم شهرهای کردستان میخواهد با برپایی اعتراضات در شهرها و در دانشگاه ها به دستگیری و اخراج و محرومیت از ادامه تحصیل دانشجویان اعتراض کنند. به فضای پلیسی امنیتی در دانشگاه ها باید پایان داده شود و ارگانهای سرکوب از همه دانشگاهها برچیده شود.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ بهمن ۱۳۹۱

۳۰ ژانویه ۲۰۱۳

## نگاهی به موقعیت احزاب در کردستان ...

از صفحه ۵

اتکا به آمریکا شکست خورده است و چاره ای ندارند بجز نشستن در اتاق انتظار، تا شاید دور دیگری از اختلافات آمریکا و جمهوری اسلامی تشدید شود. بنابر این منافع این احزاب هیچ ارتباطی با منافع مردم ندارد. حقیقت این است که در شرایط معمولی و بدون جنگ و خونریزی این احزاب کمترین شانس برای نزدیک شدن به قدرت را دارند.

مه ۲۰۰۸

پژاک تمایل نشان داده است. تناقض شعار "سوسیالیسم دموکراتیک" و حذف اسم ایران از اسم بخش انشعابی، از این تناقض عینی سرچشمه میگیرد. زیرا حزب دموکرات کردستان، با حذف اسم ایران در پسوند اسمش قومپرستی بیشتری را به جنبش خود گوشزد میکند و با شعار سوسیالیسم دموکراتیک به عنوان اهداف نهایی خود چپ جامعه را میخواهد خطاب کند.

اما هر دو حزب دموکرات بطور واقعی استراتژی قدرت گیریشان با

که در جامعه جلو رشد چپ را بگیرند و نه میتوانند از دست رقبای ناسیونالیست شان خلاص شوند. زیرا تا آنجا که به جنبش چپ و سوسیالیستی مربوط است، کمونیسم کارگری به عنوان یک جنبش اجتماعی و حزب کمونیست کارگری به عنوان بخش متحزب آن، اکنون به پدیده ای جدی و در راس بسیاری از مبارزات جاری در جامعه قرار گرفته است. بخش میلیتانت ناسیونالیسم کرد به دلیل بی کفایتی رهبری جنبش ناسیونالیستی از جانب این حزب به

## بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد چشم انداز اوضاع سیاسی در ایران

است. کارگران و مردم اقلیت مفتخور و آقابالا سر نمیخواهند. مردم باید خود سرنوشت خود را از طریق متشکل شدن در شوراهایشان در دست گیرند. اتحاد سراسری همه مردم به جان آمده برای برپایی یک جامعه مرفه و آزاد و انسانی هم امکان پذیر است و هم بسیار حیاتی است. باید به نسخه های تفرقه افکنانه ناسیونالیستی و فدرالیستی و قوم گرایانه که تلاش دارند مردم را در برابر دشمنانشان تحت عنوان ترک و عرب و کرد و بلوچ تکه تکه کنند قاطعانه نه گفت. باندهای حکومتی هرچه نمایش انتخاباتی نزدیک تر میشود بیشتر به جان هم می افتند. باید بازار گرمی های انتخاباتی جناحهای حکومت را از هم اکنون به شکست کشاند و نمایش انتخاباتی شان را قاطع تر از سال ۸۸ بر سر این حکومت خراب کرد.

حزب کمونیست کارگری، کارگران و مردم ستمدیده و آزادیخواه را فرامیخواند که حول پرچم نان و آزادی و برابری، آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو آپارتاید جنسی علیه زنان و سرنگونی کل نظام اسلامی با تمام قوا به میدان بیایند و خود را برای انقلاب علیه نظام کثیف و ضد بشری جمهوری اسلامی آماده کنند.

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی  
زنده باد سوسیالیسم  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۵ بهمن ۱۳۹۱  
۲۴ ژانویه ۲۰۱۳

یک جنگ جدی میان کارگران و اکثریت مردم از یک طرف و کل حکومت از سوی دیگر بناگزی در چشم انداز قرار دارد. جمهوری اسلامی میخواهد با توسل به گسترش اعدامها و بگیر و ببندها جامعه را مرعوب کند. اما فضای خشم و نفرت عمومی و کل این شرایط بهم ریختگی صفوف حکومت و انزوای بین المللی جمهوری اسلامی، این جنایات و اعدامهای حکومت را نیز به موضوع اعتراض و مبارزه گسترده تبدیل میکند. این مبارزه فی الحال آغاز شده و در جریان است.

در این شرایط این بسیار مهم و حیاتی است که جنبش و اعتراضات توده ای با افقی روشن و رادیکال به پیش رود. راه خلاصی کارگران و کل جامعه از شر نکت حکومت اسلامی، انقلاب سراسری و همه جانبه برای جارو کردن کل نظام اسلامی و در هم پیچیدن تمام نهادها و قوانین ارتجاعی اسلامی است. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و پرونده بیش از سی سال چپاول و درنده خویی و قهقرای سرمایه داری در این کشور برای همیشه بسته شود. و این نقش فعال و جدی و رهبری کننده طبقه کارگر و کمونیستها را می طلبد. نسخه های پوچ و مسخره "انتخابات آزاد" و "اصلاح رژیم" و امثال اینها، فقط تلاشی برای ابقای نکت و ریاضت سرمایه داری در پوشش های دیگر

در واقع جنگ و کشاکش جناحهای حکومت همچون همیشه بازتاب خشم و نفرت عمومی مردم علیه حکومت است. و در حالیکه میلیونها نفر از کارگران و مردم از فشار گرانی و فقر جان به لبشان رسیده و خشم خود را علیه حاکمین بروز میدهند، باندهای حکومتی هرکدام تلاش میکنند گناه این وضعیت را به گردن دزدیها و فساد و چپاولهای طرف مخالف خود بیندازند و گریبان خود را خلاص کنند.

کل این شرایط مساله نان و تامین اقتصادی را به مرکز سیاست در ایران رانده است و همه چیز گویای این است که جدال مردم با حکومت و صاحبان سرمایه ها برای دفاع از معیشت و تامین اقتصادی، روز به روز گسترش بیشتری خواهد یافت. در کنار اعتراض به سرکوب و آپارتاید جنسی و زندان و اعدام، اعتراض به فقر و بیکاری و نداری به یک محور مبارزه گسترده توده های مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل میشود. و در شرایطی این تحول صورت میگیرد که جمهوری اسلامی در تنگنای ورشکستگی مالیش میخواید یارانه های نقدی را کاهش دهد یا کاملاً قطع کند و بیش از ۷۰ میلیون مردمی که شامل این طرح میشوند و فی الحال تحت فشار افزایش هر روزه قیمتتها کمرشان خرد شده است را با گرانی و تورم افسار گسیخته بحال خود رها تصور میدهد.

و با پا در میانی ریش سفیدان قوم، شاخ و شانه کشیدنهای بلافاصله بعد از آن باردیگر نشان میدهد که این تقلاها برای آرام کردن این جنگ و نزاع مطلقاً پوچ و بیهوده است.

در این شرایط وضعیت اقتصاد بحران زده حکومت با گسترش نزاع نهادهای اجرایی و قانونگزاری و مالی، دچار آشفتگی باور نکردنی ای شده و تحریمهای بین المللی نیز که هر روز گسترده تر میشود، این آشفتگی و فلج اقتصادی را عمیقاً تشدید کرده است. طرح کذایی "هدفمند کردن یارانه ها" که به زعم حکومتیان قرار بود با تحمیل ریاضت اقتصادی به مردم، اقتصاد جمهوری اسلامی را از رکود و بحران بدر آورد و احیا کند، یک کانون داغ جنگ و کشاکش سران حکومت است. مجلس با اشاره به بحران زا بودن و هزینه بردار بودن آن میخواید آنرا متوقف کند و دولت میخواید با تاکید بر ادامه آن و متهم کردن طرف مقابل به کارشکنی، گناه شکست این طرح را به گردن مجلس بیندازد. کل این در هم ریختگی اقتصادی قطع یارانه ها و تحریمها و فلج اقتصادی، فشار اصلیش بر دوش کارگران و اکثریت مردم است. گرانی سرسام آور، بیکاری چندین میلیونی، نبود هیچگونه تامین اجتماعی، معضل دسترسی به دکتر و دارو و کلا فشارهای اقتصادی دارد کمر خانواده ها را خرد میکند و به فقر و محرومیت ابعادی غیرقابل تصور میدهد.

روند اوضاع سیاسی در ایران بسرعت به سمت یک رودرویی گسترده و جدی مردم با حکومت اسلامی به پیش میرود. هرکس که به اوضاع در ایران نگاهی بیندازد، بی تردید وضعیت سیاسی را به شدت شکننده و بی ثبات خواهد دید. برجسته ترین شاخص های این بی ثباتی، در هم ریختگی صفوف حکومت، فلج و از هم پاشیدگی اقتصادی، و فضای گسترده خشم و اعتراض عمومی علیه حاکمین است.

نهادهای حکومتی نظیر مجلس اسلامی، رئیس جمهور و نیروهای سرکوب و امام جمعه ها، بر سر همه چیز از اقتصاد و بانک مرکزی و صندوق تامین اجتماعی و یارانه ها گرفته تا انتخابات و نحوه استفاده و استانداردها و بانکها و سیاست خارجی و غیره با هم گلاویز میشوند و هرکدام از سنگر جداگانه ای به هم جنگ و دندان نشان میدهند. از ولی فقیه شان هم که مدام بر آرامش و مخفی نگه داشتن اختلافات تاکید دارد کاری ساخته نیست. پرونده هایی که اینها از دزدیها و فساد و بذل و بخششهای میلیاردی یکدیگر و یا مقامات سابق حکومت رو میکنند، برآستی بی سابقه است. تمام تلاش سران حکومت این است که کاری کنند که این اختلافات به نمایش انتخاباتی که چند ماهی بیشتر به موعد برگزاری آن نمانده، سرایت نکنند. اقدام مضحک برگزاری "مجالس شبانه" میان مجلسی ها و دولتی ها

## شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از بهمن ماه سال گذشته برای چهارمین بار جهت محاکمه به دادگاه انقلاب احضار شدند

شریف و مظفر می باید در روز پنجم اسفند ماه ۱۳۹۱ در ساعت ۱۰ صبح در این دادگاه حاضر شوند. شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا در روز ۱۵ دی ماه سال گذشته به فاصله سه روز از یکدیگر توسط مامورین امنیتی دستگیر و حدود دو هفته تحت بازداشت اداره اطلاعات سنندج قرار گرفتند. از آن تاریخ تاکنون این چهارمین بار است که این دو نفر با اتهامات واهی مورد محاکمه قرار میگیرند. احضاریه ها و برگزاری



طی یکسال گذشته جهت محاکمه به شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج احضار شدند. بر اساس این احضاریه

شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران برای چهارمین بار

تشکلهای کارگری، اعتصاب و اعتراض به شرایط فلاکت بار موجود بدیهی ترین حق کارگران است و بی تردید اینگونه سیاستها همچنانکه تا به امروز شاهدش بوده ایم هیچگاه نخواهد توانست مانعی در تلاش کارگران ایران برای دفاع از حقوق انسانی شان ایجاد کند. اتحادیه آزاد کارگران ایران بهم



## قصاص جرم است



طه حسینی

(یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانی بالانی)

(ای کسانی که ایمان آورده اید حکم قصاص بر شما مقرر گردید بدین نحو که آزاد را در مقابل آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را در مقابل زن قصاص کنید.)

این متن یکی از ثوره های قرآن است که به مسلمانان و پیروان آن این مجوز را میدهد تا عمل قصاص را انجام دهند.

قصاص به معنای پیگیری کردن اثر چیزی است. در اصطلاح پیگیری کردن و دنبال کردن اثر عملی در مغایرت با قوانین اسلامی. این آیه ها و این ثوره های قرآنی برای حکومتی که بر مبنای آن در قدرت قرار گرفته باشد کلید و مجوزی برای اقدام مقابل به مثل با هر حرکتی در مقابل آن است و این قوانین در اسلام عمل قصاص یا اقدام مقابل به مثل را مجاز و رسمیت بخشیده است که شخص خاصی از منظر این قانون بر را طبق اینکه توسط کدام یک از اعضای بدن این حرکت خلاف انجام گرفته است عمل قصاص اعمال خواهد شد.

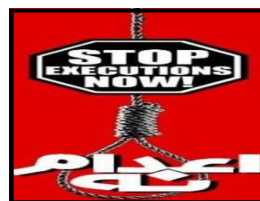
اعدام یک نوع قصاص است که در اسلام به آن قصاص نفسی گفته میشود. نوع دیگر قصاص در مورد اعضا بدن است. در اسلام اگر کسی با معیارهای اسلامی جرمی مرتکب شده باشد در مقابل آن جرم عمل قصاص یا گرفتن انتقام در مورد آن عضو بدن انجام میگردد. امروز این عمل شنیع در کشورهای اسلام زده مثل عربستان سعودی و بقیه شیخ نشینها، در ایران و پاکستان متداول است.

هفته گذشته در شیراز دست جوانی را به جرم دزدی قطع کردند. عمل قصاص به هر دلیلی یک عمل غیر انسانی و خود یک جرم سنگین تر است که نه توسط فرد مورد

هجوم واقع شده بلکه توسط دولت و حکومت انجام می شود. اگر هر فردی به تنهایی در اثر فقر، نداری و دهها معضل اجتماعی دیگر ناچار به انجام جرمی می شود، حکومت به تنهایی و در پاسخ به آن جرم معین روزانه صدها و هزاران جرم سنگین تر را علیه تعداد کثیری از مردم مرتکب می شود. جدای از این، حاکمیت اسلامی در ایران حتی بدون وقوع جرمی توسط افراد، خود بنام قوانین اسلامی دهها هزار انسان را بقتل رسانیده است بدون اینکه قربانیان جرمی مرتکب شده باشند.



در حالی دست یک جوان را بجرم دزدی قطع می کنند که همین حکومت و همین قوانین فرد مورد نظر را به سوی فقر و گرسنگی سوق داده است اما در کنار این سران و کاربدستان حکومت اسلامی بیش از سه دهه است که روزانه و در مقابل چشم جهانیان از هستی همین مردم فقر زده در ایران دزدیهای میلیاردی را بشکلی سازمان یافته به پیش برده اند. قاتل، دزد، مجرم اصلی و بانی فقر و فلاکت مردم در ایران، حکومت اسلامی و همین قوانین کپک زده اش می باشد. جنبش علیه اعدام و علیه قصاص در ایران به یک حرکت وسیع تبدیل شده است. این جنبش و این حرکت انسانی باید صدای اعتراض خود را در مقابل قطع کردن دست، کور کردن چشم و گرفتن جان انسانها رسا تر کند و نباید گذاشت بنام عقب مانده ترین و کثیف ترین آیه ها و ثوره های قرآن این اعمال شنیع و ضد انسانی علیه مردم ادامه پیدا کند. قصاص بعنوان عمل مقابل به مثل خود یک جرم کثیف و غیر انسانی است.



از صفحه ۱

## صدها نفر مردم سنج ...



حمایت از اقدام جسورانه خانواده عمر شهبازی و مردم مبارز سنندج به همه آنان درود می فرستد و حرکت اعتراضی و متحدانه شب گذشته آنها در مقابل زندان مرکزی سنندج را ارج می نهد و از مردم مبارز شهر سنندج، شهرهای کردستان و همه جا می خواهد که برای جلو گیری از اعدام محکومین به اعدام به اعتراض و مبارزه متحدانه خود تا لغو کامل این احکام ضد بشری ادامه دهند. حکومت جهل و جنایت اسلامی بار دیگر در مقابل اقدام بموقع و متحدانه مردم سنندج ناچار به عقب نشینی شد. جنبش علیه اعدام بار دیگر توانست مانع از خونخواری جلادان حکومت اسلامی شود.

مردم آزادخواه و انساندوست سنندج، همچنانکه مردم میروان با اعتصاب عمومی علیه حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی به میدان آمدند، شما نیز با این عمل جسورانه این بار با جنگیدن نشان دادید که دیگر نمیکذارید جلادان بیش از این فرزندان مان را بکشند. زنده باد مردم سنندج.

کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۴ بهمن ۱۳۹۱  
۲۳ ژانویه ۲۰۱۳



مردم کم کم در مقابل زندان مرکزی سنندج تجمع کردند.

عمر شهبازی اهل اطراف شهر دیواندره است و متهم است که یکسال پیش در یک نزاع فرد دیگری را به قتل رسانده است و از آن موقع در زندان است. حکومت اسلامی برای کشاندن موج اعدامها به شهرهای کردستان با اعدام عمر شهبازی میخواست دور جدید جنایاتش را آغاز کند و تصور میکرد چون عمر شهبازی متهم به قتل است، میتواند راحت او را اعدام کند.

قرار بر این بود امروز صبح ساعت ۵ بامداد عمر شهبازی اعدام شود. اما خانواده او با دلهره و نگرانی در مقابل زندان جمع شدند. کم کم مردم شهر با خبر شدند و به همیگر خبر میدادند تا جلوی زندان مرکزی سنندج تجمع کرده و مانع اجرای این حکم شوند.

مردم با تجربه سنندج مردمی که بارها جان اعدامیها را نجات داده اند، بسرعت در مقابل زندان تجمع کرده و در نهایت نزدیک ساعت ۵ صبح جمعیتی حدود چهارصد نفر تجمع کردند. تیم اعدام و دادستان و قاضی و خانواده مقتول به همراه تعداد زیادی پلیس داخل زندان رفتند. همه چیز آماده بود که خون بریزند و دستهایشان را بشویند و مشغول صبحانه خوردن شوند. این بار اما رویای جنایتشان در هم ریخت. این بار صدها نفر باهم زمزمه اعتراض سر داده و میگفتند دیگر دوران اعدامها را به پایان میرسانیم. دیگر نمیکذاریم بکشید و جنایت کنید. تجمع ادامه داشت و نیروهای پلیس زیادی که اکثرا گارد ویژه بودند دو طرف بلوار ارشاد را قرق کردند و مردم را به محاصره درآورده بودند. اعتراض مردم بالا میگرفت و خبر میامد که هنوز بخاطر تجمع اعتراضی مردم جرات اعدام ندارند.

پلیس با تشبثات فراوان قصد مرعوب کردن مردم را داشت. ساعت هفت و نیم صبح به تجمع کنندگان دو بار وحشیانه هجوم آوردند و با باتوم و گاز اشک آور و اسپری مردم را مورد ضرب و شتم

قرار دادند. اما مردم جسورانه مقابله میکردند و عقب ننشستند. این یک جنگ و نبرد مهم علیه اعدامها در ایران بود. چند نفر از جمله چند زن که جسورانه در صف اول بودند، مجروح شدند که تظاهر کنندگان آنها را از محل کمی دورتر بردند. اما تجمع ادامه داشت. در نهایت ساعت ۹ صبح مزدوران حکومت اسلامی به زور میخواستند مردم را متفرق کنند که نتوانستند. بعد قول دادند که اگر معترضین فقط در داخل ماشینها بنشینند، محکوم را اعدام نمیکند. تعدادی از مردم در داخل ماشینها نشستند. ولی همچنان در مقابل زندان ماندند و منتظر پاسخ بودند. در نهایت تیم اعدام و خانواده مقتول و دادستان و قاضی به همراه تعداد زیادی ماشین پلیس از زندان خارج شدند و گاردیها نیز ناچار شدند صحنه را ترک کنند. خبر دادند که دادستان اعلام کرده است یکماه اعدام را عقب میاندازند تا خانواده محکوم فرصت داشته باشند که از خانواده مقتول رضایت بگیرند. واقعیت اما بر کسی پوشیده نیست که آنها آماده اعدام بودند. ولی جرات اعدام کردن این فرد را بدلیل اعتراض صدها نفره و حضور مردمی خشمگین و جان به لب رسیده نداشتند.

کمیته کردستان  
کمیته کارگری ایران ضمن





### مراسم اول مه در سال ۱۳۷۰

در این سال نیز رژیم از قبل برای جلوگیری از برگزاری مراسم ماه مه توسط کارگران خود را آماده نمود و به شیوه های مختلف تهدیدات خود را به رخ کارگران کشانده بود. در روز کارگر کنترل بر شهر سنندج افزایش یافته بود. در روز شنبه ۱۱ اردیبهشت، بعضی از خانواده های کارگری در گردمائیها به دور هم جمع شده و این روز را گرامی داشتند. فردای آن روز جمعه ۱۲ اردیبهشت، از صبح زود دسته دسته کارگران و مردم زحمتکش به طرف آبیدر به راه افتادند. نزدیکیهای ساعت دوازده جمعیت وسیعی در محلی به نام "کانی ماماتکه" و اطراف آن جمع شده بودند. شعارهایی به مناسبت روز کارگر بر بلندبهای آبیدر و در این محل به چشم میخورد. با ابتکار عده ای از کارگران و انسانهای مبارز ظهر این روز پخش برنامه رادیو صدای انقلاب از طریق بلندگوهای برای این جمعیت وسیع پخش شد. برنامه آن روز رپرتاژ ویژه ای از برگزاری مراسم ماه مه روز قبل اردوگاه مرکزی کومه مه بود، که بخش اصلی آنرا سخنرانی رحمان حسین زاده تشکیل میداد. جمعیت حاضر با علاقه ای وافر به این سخنرانی و به این رپورتاژ گوش دادند. به دور هم نهار را صرف کردند و در جمعهای محفلی به بحث در مورد ماه مه، مسائل و مشکلات زندگی و به افشاکاری علیه جمهوری اسلامی پرداختند. به این ترتیب کارگران و مردم مبارز سنندج روز کارگر و روز تعطیلی و تفریح را یکی نمودند. و یاد روز کارگر را گرامی داشتند.

### مراسم اول ماه مه ۱۳۷۱

سنندج: مراسم بیک نیک همراهِ با گرامیداشت روز جهانی کارگر روز ۱۱ اردیبهشت، کارگران در

## جنبش اول ماه مه در کردستان تهیه و گردآورنده: نسان نودینیان / بخش نهم

همه به اداره کار میروند. صاحب کار پنهانی رشوه ای به کارمند اداره کار میدهد. هاشمی (رئیس اداره کار) که در سالن نشسته است به نمایشنامه اول اعتراض نمیکند، اما اینجا صدایش بلند شده و میگوید: "این توهین است و ما رشوه نخورده ایم" و نمایشنامه با تمام شدن مساله به نفع کارفرما تمام میشود. با توجه به این مسائل در بین کارگران نسبت به شورای اسلامی بحث و تبادل نظرهای مختلفی وجود دارد. و از جمله اینکه گفته میشود که در شرایط خفقان موجود باید از شورای اسلامی استفاده کرد و عده ای هم مخالف هرگونه همکاری با شورای اسلامی اند. «به نقل از دنیای کارگران- نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران شماره ۱۵»

**مراسم روز کارگر در شرکت نساجی کردستان**  
"اجباری بودن شرکت در مراسمهای دولتی از جمله کارهایی است که مدیریت این شرکت تلاش کرده است آنرا به کارگران تحمیل کند. در سال ۱۳۷۱ شرکت رسماً مراسم دولتی روز کارگر را برگزار کرد. شورای اسلامی آنرا فرا خوانده بود. تعدادی رفته و شرکت کرده بودند. کارگران برنامه سرود و تاتر داشتند. کارگر بیکاری رساله ای در مورد وضع خودش میخواند و میگوید که از اداره کار و رئیسش (که در مراسم حضور داشت) خسته شده است. و تقاضا دارد به سر کارش برگردد. همانجا رئیس شرکت به او قول میدهد به سر کارش برگردد. در واقع تنها فایده این مراسم همین بود که قرار بود این کارگر به سر کارش برگردد.

دو نمایشنامه هم اجرا شد. نمایشنامه اولی مسئول اداره کار (هاشمی) در اطاقش نشسته بود و پیشخدمت دستور گرفت برایش چای بیاورد که صبحانه اش را بخورد. کارگری هم آمده بود که نامه اش را به هاشمی بدهد. نگهبان اجازه نداد وارد شود و میگفت رئیس آنجا نیست. کارگر بار دوم مراجعه میکند، نگهبان میگوید که صبحانه میخورد. بار سوم میگوید ناهار میخورد. برو فردا بیا. کارگر هم از مواجهه پشیمان شده و نامه اش را برای اداره میفرستد. نمایشنامه دیگر در باب اداره کار و بیکاری بود. کارگری با کارفرمایش بر سر مساله حقوق دعوا داشت با

### مراسم اول ماه مه در سال ۱۳۷۳ سنندج

رفیق کارگری در مورد مراسم اول مه سال ۱۳۷۳، چنین نوشته است؛ "اول مه امسال هم شهر سنندج شاهد برافروخته شدن آتش بر قله آبیدر بود. صدها تن از کارگران شهر سنندج به کوه آبیدر رفتند و با رقص و پایکوبی و پخش شیرینی

اول مه "روز کارگر" را گرامی داشتند. این مراسم ساعتها بطول انجامید و بدون اینکه نیروهای رژیم بتوانند دخالتی انجام دهند به پایان رسید. علاوه بر این کارگران در محافل گوناگون روز کارگر را جشن گرفتند. در یکی از این مراسم ها در جاده سنندج. کرمانشاه تعداد زیادی کارگر زن و مرد اجتماع کردند و در مورد وضعیت فعلی جنبش کارگری و شرایط کار و زندگی کارگران صحبت کردند و از مسافران با شیرینی پذیرایی کردند و آنها را به رقص و پایکوبی جشنشان دعوت کردند.

به دعوت کارگران شرکت نساجی کردستان در شهر سنندج، در سالن ورزش آزادی کارگران اول مه را گرامی داشتند. در این مراسم که حدود ۵۰۰ نفر شرکت کرده بودند، چند نفر از کارگران شرکت نساجی درباره شرایط کارشان سخنرانی کردند و خواهان رسیدگی به آن شدند. این مراسم که چند ساعت طول کشید با پخش شیرینی و یک مسابقه کشتی و تصویب قطعنامه ۵ ماده ای در میان شور و شوق حاضرین به پایان رسید.

قطعنامه کارگران شرکت نساجی  
۱. پرداخت به موقع دستمزد  
۲. ایجاد سالن غذاخوری  
۳. دایر کردن سرویس ایاب و ذهاب  
۴. قطع برخوردهای توهین آمیز کارفرما به کارگران  
۵. اخراج یکی از افراد شورای اسلامی

### مراسم اول مه در سال ۱۳۷۲ سنندج: مراسم اول مه در کارخانه شاهو

در کارخانه شاهو کارگران محوطه کارخانه را چراغانی کرده و روی پلاکارد بزرگی که جلو درب ورودی کارخانه نصب کرده بودند نوشته شده بود: "روز جهانی کارگر را به کارگران جهان تبریک میگویم". در این روز هیچکس سرکار نرفته بود و کارخانه را تعطیل کردند.

### مراسم اول مه در کارخانه شیر پاستوریزه سنندج

در شرکت شیر پاستوریزه سنندج کارگران کارخانه را چراغانی کرده و همراه خانواده هایشان در کارخانه مراسم برگزار کردند. و این روز را با

رقص و پایکوبی و خوردن شیرینی جشن گرفتند. و در ادامه ساعتی را با هم در محوطه کارخانه ماندند و به بحث و گفتگو حول مسائل مختلف پرداختند.

### بیک نیک در روز اول مه

کارگران چند شرکت و کارخانه در سنندج همراه خانواده هایشان بمنظور برگزاری جشن روز کارگر به خارج از شهر رفته و با رقص و پایکوبی و سپس بحث در مورد روز کارگر و وضعیت کنونی ایران و کار و فعالیت کارگران در این رابطه به بحث پرداختند.

### تحریم مراسم دولتی

اداره کار و امور اجتماعی، طی نامه ای به کلیه مراکز کار اعلام کرده بود که باید کلیه کارگران در مراسم دولتی شرکت کنند. مراسم دولتی در استادیوم شهر سنندج صورت گرفت و رحیمی استاندار کردستان سخنران آن بود، مراسم دولتی از سالها قبل کمرنگ تر بود و با تحریم وسیع کارگران روبرو شد. اساس سخنان رحیمی این بود که به کارگران اعلام کند که نباید توقع چیزی از دولت داشته باشد.

مراسم اول مه در سال ۱۳۷۶  
در اول مه اکثر کارگران صنعتی و کارگاهها در سنندج و دیگر شهرهای کردستان تعطیل شد و رژیم علیرغم اینکه مانند سالهای گذشته به اعمال فشار و تهدید علیه کارگران متوسل شد نتوانست آنان را به مراسمهای دولتی بکشاند.

در اول مه سال ۷۶ کارگران شهر سنندج مراسمهایی در مرکز کار با شرکت صدها کارگر و چندین مراسم مختلف دیگر با شرکت صدها خانواده کارگری و مردم آزدیخواه در محلات و در خارج شهر برگزار شد.

کارگران به دلیل اینکه نتوانسته بودند، بصورت علنی و وسیع مراسم و جشن اول مه را برپا دارند، از بعدازظهر روز اول مه همراه خانواده هایشان جشن و شب نشینی جشن اول مه را برگزار کردند و تا پاسی از شب در مجالس به رقص و سر دادن ترانه های دلنشین پرداختند. در کارخانه شاهو مراسم روز کارگر با شرکت حدود ۳۰۰ نفر از کارگران

## دانشجویان دانشگاه شهر کویه در کردستان عراق خواهان لغو فوری حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی شدند.



روز چهارشنبه ۲۳ ژانویه در دانشگاه شهر کویه در کردستان عراق یک تجمع اعتراضی با حضور دانشجویان و فعالین مدافع حقوق

و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی شدند.

کمیته بین المللی علیه اعدام همه نهادها و سازمانهای علیه اعدام و از احزاب سیاسی دعوت میکند به اعتراضات خود تا لغو حکم اعدام زانیار و لقمان و آزادی این دو جوان از زندان ادامه دهند.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۸ ژانویه ۲۰۱۳

انسانی و مدنی برگزار شد. در این تجمع در مورد زانیار و لقمان مرادی سخنرانی شد و پیام نهادها و تشکلهای مختلف دانشجویی و مدافعین حقوق انسانی خوانده شد و از دانشجویان در شهرهای مختلف درخواست شد که به احکام اعدام زانیار و لقمان اعتراض کنند. این تجمع اعتراضی چند ساعت ادامه داشت و حاضرین متحدانه حکم اعدام زانیار و لقمان را محکوم کرده

## تظاهرات در شهر آدانای ترکیه علیه احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی

بگویم دیگر نمیگذاریم حکومت اسلامی ایران جوانان را قربانی کند. تظاهرات کنندگان خواهان لغو فوری همه احکام اعدام در ایران و احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی شدند.

کمیته بین المللی علیه اعدام به مردم آزاده در آدانای ترکیه و همچنین همه کسانی که در شهرهای کردستان عراق، در مریوان و در همه شهرهای کردستان و در سراسر جهان به یاری زانیار و لقمان شتافته و با انجام میتینگ و حرکت اعتراضی خواهان لغو حکم اعدام زانیار و لقمان هستند، درود میفرستند و از همگان دعوت میکند تا لغو قطعی این احکام اعدام و آزادی زانیار و لقمان به این اعتراضات ادامه دهند. کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۸ ژانویه ۲۰۱۳

ترکیه، کنگره دمکراتیک خلقها و سازمانهای سوسیالیست در شهر آدانا برگزار شد. آرام برایم یکی از سازمان دهندگان این حرکت اعتراضی گفت که نامه اعتراضی از سوی فراخوان دهندگان این میتینگ برای سفارت حکومت اسلامی در استانبول فاکس شد. او گفت در این میتینگ گفته شد که حداقل ۲۷ زندانی سیاسی در ایران در خطر اجرای حکم اعدام هستند. این افراد از سنج، ارومیه، سقز و تهران و رجایی شهر و سمنان هستند که به اتهام "محرابه یعنی جنگ با خدا" به اعدام محکوم شده اند. در قوانین اسلامی و حکومت اسلامی هر فرد و یا نهادی که علیه حکومت اسلامی فعالیت کند، به جنگ با خدا و محاربه متهم میشود و حکم اعدام میگردد. او گفت ما آمده ایم



روز دوشنبه ۲۸ ماه ژانویه ۲۰۱۳ در شهر آدانای ترکیه یک تجمع اعتراضی علیه احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی برپا شد. در این تظاهرات بعد از سخنرانی و اعلام انزجار علیه احکام اعدام در ایران، یک نامه اعتراضی نیز به سفارت حکومت اسلامی در استانبول ارسال شد. یکی از سازمان دهندگان این میتینگ اعتراضی گفت که این تظاهرات به فراخوان چندین نهاد علیه اعدام و چند حزب سیاسی و نهادهای مدافع حقوق انسانی در

## جنبش اول ماه مه در کردستان ...

از صفحه ۵

برگزار گردید و کارگران جشن را در خارج کارخانه با صرف میوه و شیرینی ادامه دادند.

مراسم اول مه در سال ۱۳۷۷ در شهر سنندج، چند روز قبل از اول مه شور و شوق و جنب و جوش در بین کارگران کاملاً آشکار بود و از جمله تراکت های فراخوان اول مه به امضای حزب کمونیست کارگری ایران در مکانهای پر جمعیت پخش شد. از سوی دیگر سرکوبگران جمهوری اسلامی با حساسیت فوق العاده به ایجاد جو رعب و وحشت علیه اول مه کارگران روی آوردند. هر نوع نشانی از روز کارگر حتی اطلاعیه های رسمی از سطح شهر پاک شد. با اینهمه اول مه مستقل کارگران

## نامه جمعی از دوستان بهنام ...

صفحه ۱

مبتلا به سرطان خون شده است. پزشکان بیمارستان محک تاکید دارند که بهنام باید در کنار فرزند بیمارش باشد. نیما همزمان که با بیماری سرطان خون دست و پنجه نرم میکند از دوری پدر دریندش بیشتر زجر میکشد. مسئول این بیمارستان محک کودکان بستری است و پدر دریند او که ناچار است دور از پسرش باشد، دستگاه قضایی و دادستانی جمهوری اسلامی است.

توجه  
پخش برنامه مستقیم به زبان کردی از کانال جدید پنجشنبه ها از ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۲ شب به وقت تهران و ۸:۳۰ الی ۱۰ به وقت اروپای مرکزی پخش می شود  
مجری برنامه: پدی محمودی

مشخصات ماهواره: KURD KANNEL  
هات برد ۸  
ترانسپوندر ۱۵۵  
فرکانس ۱۱۶۴۲ افقی  
اف ای سی ۵/۶  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

## ادامه تجمعات کارگران اخراجی شرکت جهاد نصر کردستان

ترك نخواهند نمود. لازم به ذکر است که ۱۱۰ نفر از کارگران این شرکت چندی پیش به صورت دسته جمعی و بدون ارائه نامه رسمی اخراج شدند. کمیته هماهنگی\*

کارگران تجمع کننده اعلام کردند که روز بعد در مقابل شرکت جهاد نصر تجمع خود را ادامه خواهند داد و تا زمانی که نامه کتبی اخراج را دریافت نکنند آنجا را

روز شنبه ۷/۱۱/۹۱ ده ها نفر از کارگران اخراجی شرکت جهاد نصر کردستان، جهت پیگیری خواستهها و مطالبات خود در مقابل اداره کار سنندج تجمع کردند.

اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!